پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۳
شماره ۴۳۰۲
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

سخنرانی تحلیلی رهبر انقلاب درباره تحولات اخیر منطقه با واقع‌گرایی و آرمان‌خواهی توأمان بود

بن‌بست‌شکنی

رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح روز گذشته در دیدار هزاران نفر از قشرهای مردم، با «تبیین لایه‌های مختلف حوادث سوریه، ترسیم منطق حضور ایران در این کشور، تشریح روند آتی تحولات منطقه و بیان درس‌ها و عبرت‌های قضایای سوریه»، تأکید کردند: «این حوادث محصول یک نقشه آمریکایی-صهیونیستی است و گستره مقاومت با یافتن استحکام و انگیزه بیشتر در مقابل فشارها و جنایت‌ها، به حول و قوه الهی همه منطقه را فراخواهد گرفت.» مشروح بیانات ایشان را در ادامه می‌خوانید.

خوش‌آمدعرض می‌کنم به همه برادران و خواهران عزیزی که امروز فضای این حسینیّه را آغشته کردند از احساسات صمیمی و محبّت‌آمیز توحیدی خودشان؛ مخصوصاً برادران و خواهرانی که از برخی شهرستان‌های دیگر، اینجا تشریف آورده‌اند.

در منطقه ما که یکی از مناطق حسّاس درجه یک دنیا است، امروز حوادثی در جریان است. هم این حوادث را باید درست فهمید، هم از این حوادث بایستی درس گرفت و عبرت گرفت. افکار عمومی کشور هم درگیر این مسائل است؛ سؤالاتی دارند، حرف‌هایی دارند، نظراتی دارند؛ لازم است ابهام‌ها هم برطرف شود. من قصد ندارم تحلیل کنم قضایای سوریه را -تحلیل را دیگران می‌کنند- قصد من امروز «تبیین و ترسیم» است. منظورم از «تبیین» این است که آنچه واقع شده و احیاناً سعی می‌شود از چشم‌ها مخفی بماند، تا آنجایی که ما می‌بینیم و می‌فهمیم بیان کنیم؛ «ترسیم» [هم] به این معنا است که در خلال عرایض امروز، وضع خودمان، حرکت خودمان، حرکت منطقه، آینده منطقه را طبق فهم خودمان ترسیم کنیم و نشان بدهیم.

این، حاصل و خلاصه بحث‌هایی است که امروز ان‌شاءالله عرض خواهم کرد.

اوّلاً نباید تردید کرد که آنچه در سوریه اتّفاق افتاد، محصول یک نقشه مشترک آمریکایی و صهیونیستی است؛ بله، یک دولت همسایه سوریه نقش آشکاری را در این زمینه ایفا کرده، الان هم ایفا می‌کند -این را همه می‌بینند- ولی عامل اصلی آنها هستند؛ عامل اصلی، توطئه‌گر اصلی، نقشه‌کش اصلی، اتاق فرمان اصلی در آمریکا و رژیم صهیونیستی است. قرائنی داریم؛ این قرائن برای انسان جای تردید باقی نمی‌گذارد.

یکی از قرائن آن، رفتار آنها با این حادثه است. خب در یک کشوری -ولو شما با دولت آن کشور موافق نبودید- جنگی اتّفاق افتاده، دو گروه به جان هم افتاده‌اند؛ خب این اتّفاق همه‌جا می‌افتد، شما چرا دخالت می‌کنید؟ طبق خبرهایی که داده شد، رژیم صهیونیستی بیش از سیصد نقطه سوریه را بمباران کرده! چرا؟ اگر شما در این حادثه دخالتی ندارید، نقشه این حادثه اگر به شما مربوط نیست، خب بنشینید تماشا کنید. دو گروه دارند با هم می‌جنگند؛ ورود شما در جنگ و سیصد و خرده‌ای نقطه را بمباران کردن [برای چیست]؟ آمریکایی‌ها هم خودشان اعلام کردند -البتّه تا دیروز، شاید بعد از آن بیشتر هم شده باشد- که ۷۵ نقطه را هم آنها بمباران کرده‌اند! بعضی از این نقاطی که بمباران کرده‌اند، مراکز زیرساختی سوریه است؛ جاهایی است که به این آسانی ساختن آن، درست کردن آن به دست نمی‌آید و زحمت دارد برای یک کشور. فرودگاه بساز، مراکز تحقیقاتی بساز، دانشمند تربیت کن؛ اینها کارهای آسانی نیست. چرا رژیم صهیونیستی و آمریکا در این قضیّه وارد شدند و شدند یک طرف جنگ و شروع کردند کشور را بمباران کردن؟ سیصد چهارصد نقطه را بمباران کردن چیز کوچکی نیست.

رژیم صهیونیستی، علاوه بر این [کار]، سرزمین‌های سوریه را تصرّف کرد؛ تانک‌های او تا نزدیک دمشق آمدند. منطقه جولان که متعلّق به دمشق بود، سال‌ها دستشان بود، حالا شروع کردند مناطق دیگر را هم گرفتن. آمریکا و اروپا و دولت‌هایی که روی این چیزها در سایر کشورهای دنیا حسّاسند، روی یک متر و ده‌مترش حسّاسند، نه فقط سکوت می‌کنند و اعتراض نمی‌کنند، بلکه کمک هم می‌کنند. کار، کار آنها است.

علاوه بر این، قرینه دیگر [این که] در این روزهای آخر بعضی از کمک‌هایی که برای مردم سوریه یا مردم یک منطقه سوریه یا به خصوص برای منطقه مثلاً حدود زینبیّه لازم بود از امکانات، از نفرات، از نیروها و بنا بود از اینجا به آنجا منتقل بشود، تمام مسیر را هواپیماهای صهیونیستی و آمریکایی مسدود کردند. اِف‌پانزده‌ها آمدند بالای آسمان، هیچ هواپیمایی را اجازه ندادند که عبور بکند. البتّه یک خلبان هواپیمای ما، شجاعت کرد، خطرپذیری کرد، رفت نشست لکن بیش از اینها لازم بود و بیش از اینها باید کار می‌شد؛ [امّا] جلویش را گرفتند. اگر شما در این قضیّه صاحبِ قضیّه نیستید، اگر شما نیستید که دارید به نام مثلاً فرض کنید فلان گروه تروریستی، یا فلان گروه مسلّح با سوریه می‌جنگید، اگر شما پشت سر آنها قرار ندارید، چرا این کارها را می‌کنید؟ چرا وارد می‌شوید؟ چرا کمک می‌کنید؟ چرا از کمک به مردم سوریه جلوگیری می‌کنید؟ البتّه این مهاجمینی که گفتم، هر کدام یک غرضی دارند. اهدافشان با هم متفاوت است. بعضی‌ها از شمال سوریه یا جنوب سوریه دنبال تصرّف سرزمینند. آمریکا به دنبال این است که جاپای خودش را در منطقه محکم کند. اهدافشان اینها است؛ و زمان نشان خواهد داد که ان‌شاءالله هیچ‌کدام به این هدف‌ها نخواهند رسید. مناطق تصرّف‌شده سوریه به وسیله جوانان غیور سوری آزاد خواهد شد -شک نکنید این اتّفاق خواهد افتاد- جاپای آمریکا هم قرص نخواهد شد و به توفیق الهی، با حول و قوّه الهی آمریکا هم به وسیله جبهه مقاومت از منطقه اخراج خواهد شد.

گفتم «جبهه مقاومت»، چند کلمه درباره «جبهه مقاومت» عرض بکنم. عوامل استکبار بعد از این حوادث سوریه خوشحالند، اظهار خوشحالی می‌کنند به خیال اینکه با سقوط دولت سوریه که طرفدار مقاومت بود، دیگر جبهه مقاومت ضعیف شده؛ خوشحالی می‌کنند و می‌گویند جبهه مقاومت ضعیف شده؛ به نظر بنده اینها سخت در اشتباهند. آن کسانی که خیال می‌کنند با این چیزها جبهه مقاومت ضعیف شده است، درک درستی از مقاومت و جبهه مقاومت ندارند؛ نمی‌دانند اصلاً جبهه مقاومت یعنی چه.

جبهه مقاومت یک سخت‌افزار نیست که بشکند یا از هم فرو بریزد یا نابود بشود. «مقاومت» یک ایمان است، یک تفکّر است، یک تصمیم قلبی و قطعی است. مقاومت یک مکتب است، یک مکتب اعتقادی است. چیزی که ایمان یک عدّه مردم است، چیز قراردادی‌ای نیست -که من حالا می‌گویم چرا ایمان مردم است- این، با فشار آوردن نه فقط ضعیف نمی‌شود بلکه قوی‌تر می‌شود.

انگیزه افراد جبهه مقاومت و عناصر جبهه مقاومت با دیدن خباثت‌ها قوی‌تر می‌شود و دامنه جبهه مقاومت گسترده‌تر می‌شود. مقاومت این جوری است. وقتی جنایات سَبُعانه دشمن را می‌بینند، آن کسانی که تردید داشتند که باید مقاومت کرد یا نه، از تردید بیرون می‌آیند و می‌فهمند که جز با سینه سپر کردن در مقابل ستمگر و ظالم و زورگو، نمی‌شود انسان راه خودش را ادامه بدهد؛ باید بایستد، باید مقاومت کند؛ مقاومت یعنی این.

شما حزب‌الله لبنان را نگاه کنید، ببینید، حماس را ببینید، جهاد را ببینید، نیروهای مبارز فلسطینی را ببینید؛ این همه روی اینها فشار آمد. مصیبتی که بر حزب‌الله وارد شد، شوخی بود؟ حزب‌الله کسی مثل سیّدحسن نصرالله را از دست داد؛ این چیز کمی بود؟ حملات حزب‌الله، قدرت حزب‌الله، مشت محکم حزب‌الله بعد از این، بیشتر از قبل شد؛ این را دشمن هم فهمید و قبول کرد. آنها خیال کردند حالا که ضربه زدند، می‌توانند وارد سرزمین لبنان بشوند، حزب‌الله را عقب بزنند مثلاً تا نهر لیتانی، و جلو بیایند؛ نتوانستند بیایند. حزب‌الله با کمال قدرت ایستاد؛ کاری کرد که خود آنها آمدند گفتند: آتش‌بس! مقاومت این است.

غزّه را ببینید! الان یک سال و چند ماه است که غزّه را دارند بمباران می‌کنند، افراد برجسته غزّه، آدمی مثل یحیی سنوار را کشتند، شهید کردند، این ضربه‌ها را وارد کردند؛ در عین حال مردم ایستاده‌اند. آنها به این خیال بودند که مردم را زیر فشار قرار بدهند تا آنها خودشان علیه حماس بِایستند و قیام کنند؛ عکس شد؛ مردم بیشتر طرفدار حماس شدند. جهاد هم همین‌جور است، بقیّه عناصر فلسطینی هم همین‌جور هستند. مقاومت این است، جبهه مقاومت این است؛ هر چه فشار بیاورید، محکم‌تر می‌شود؛ هر چه جنایت کنید، پُرانگیزه‌تر میشود؛ هر چه با آنها بجنگید، گسترده‌تر می‌شود؛ و من به شما عرض می‌کنم، به حول و قوّه الهی، گستره مقاومت، بیش از گذشته تمام منطقه را فرا خواهد گرفت. آن تحلیلگر نادانِ بی‌خبر از معنای مقاومت، خیال می‌کند که مقاومت که ضعیف شد، ایران اسلامی هم ضعیف خواهد شد! من عرض می‌کنم که به حول و قوّه الهی، بِاذن‌الله تعالی، ایرانِ قوی، مقتدر است و مقتدرتر هم خواهد شد.

یک جمله دیگر درباره مقاومت عرض کنم. حالا اوّل بگویم مقاومت اصلاً یعنی چه. مقاومت به معنای ایستادگی در مقابل سلطه آمریکا و هر سلطه‌گر دیگری است؛ این معنای مقاومت است. مقاومت به معنای مبارزه با وابستگی به این قدرت‌ها است؛ مقاومت یعنی ملّت‌ها نوکر قدرتِ برتری مثل آمریکا و امثال اینها نشوند؛ این معنای مقاومت است. مقاومت به این معنا، در باور ملّت‌های منطقه ریشه دارد. به دولت‌ها کار ندارم؛ ملّت‌ها برای مقاومت اهمیت قائلند؛ ریشه مقاومت، در ایمان ملّت‌ها و باور آنها است. دیدید بر سر [حمایت از] غزّه، ملّت‌های منطقه چه کار کردند؟ کسانی که نه زبان آنها را دارند، نه منطقه آنها را دیده‌اند، نه خود آنها را می‌شناسند، در سرتاسر این منطقه -حالا به یک صورت در سرتاسر دنیا- ایستادگی کردند علیه رژیم صهیونی و به نفع مردم غزّه. باور مشترک ملّت‌های منطقه این است، علّت هم همین است.

ببینید، الان تقریباً ۷۵ سال از غصب فلسطین می‌گذرد. خب یک حادثه‌ای که ۷۵ سال پیش اتّفاق افتاده؛ باید تدریجاً کم‌رنگ بشود، از یاد افراد برود، باید خاموش بشود. امروز ایستادگی ملّت‌های منطقه و خود فلسطینی‌ها برای مسئله فلسطین، شاید از آنچه در اوّلِ کار اتّفاق افتاد، ده برابر بیشتر است. به جای اینکه خاموش بشود، دارد شدّت پیدا می‌کند. خصوصیّت یک باور مشترک و عمومی این است؛ و این البتّه ادامه پیدا خواهد کرد.

همسویی با رژیم صهیونیستی خطّ قرمز ملّت‌ها است. به دولت‌ها کار ندارم. آنها [جور دیگری] حرف می‌زنند، می‌گویند. از ملّت‌ها [اگر] سؤال کنید، مخالفند. اکثریّت قاطع ملّت‌ها مخالفند. البتّه رژیم صهیونیستی جنایت هم می‌کند، امّا جنایت کسی را پیروز نمی‌کند. نه جنایت رژیم صهیونیستی در لبنان، نه جنایتش در غزّه، نه در ساحل غربی که گروه‌های فلسطینی آنجا مشغول مبارزه هستند؛ جنایت‌های زیادی آنجا می‌کنند، امّا جنایت هیچ‌کس را پیروز نمی‌کند. این سنّت الهی است و امروز این تجربه تاریخی در غزّه و در لبنان، در مقابل چشم ما دارد اتّفاق می‌افتد.

خب، یک سؤالی اینجا مطرح می‌شود؛ آیا با این توصیفی که ما از مسائل سوریه کردیم، در این چند سال، در سوریه حضور داشتیم یا نه؟ خب همه می‌دانند که بله؛ شهدای دفاع از حرم نشان‌دهنده این است که ما حضور داشتیم. منتها چه‌جوری؟ این احتیاج دارد به توضیح. یک نکته مهم [این است] که حضور ما را همه می‌دانند، شهدا را همه تشییع کردند، امّا چند نکته هست که اغلب نمی‌دانند یا لااقل خیلی از جوان‌های ما نمی‌دانند. ما به دولت سوریه کمک کردیم، لکن قبل از اینکه ما به دولت سوریه کمک کنیم، در یک مقطع حسّاسی، دولت سوریه یک کمک حیاتی به ما کرد؛ این را اغلب اطّلاع ندارند. در بحبوحه جنگ، در بحبوحه دفاع مقدّس، آن وقتی که همه برای صدّام کار می‌کردند و علیه ما کار می‌کردند، دولت سوریه آمد یک حرکت تعیین‌کننده بزرگی به نفع ما و علیه صدّام انجام داد؛ و آن، این بود که لوله نفتی را که نفت آنجا را می‌برد به مدیترانه و به اروپا و پولش بر می‌گشت در کیسه صدّام، قطع کرد. غوغایی شد در دنیا. نگذاشت این نفتی که برای صدّام است، جریان پیدا کند. چقدر نفت از اینجا می‌رفت؟ روزی یک میلیون بشکه. روزی یک میلیون بشکه نفت از این لوله می‌رفت به طرف مدیترانه. خود دولت سوریه هم از عبور این مسیر، به‌اصطلاح از این ترانزیت نفت سود می‌برد، پول می‌گرفت که از آن پول هم صرف‌نظر کرد. البتّه عوضش را از ما گرفت؛ یعنی جمهوری اسلامی این خدمت را بی‌عوض نگذاشت. [پس] اوّل آنها کمک کردند به ما. این یک.

[امّا] در قضیّه فتنه داعش. داعش یعنی بمب ناامنی؛ داعش به معنای این بود که عراق را ناامن کند، سوریه را ناامن کند، منطقه را ناامن کند، بعد به نقطه اصلی و هدف نهایی یعنی جمهوری اسلامی ایران بیاید؛ جمهوری اسلامی ایران را ناامن کند؛ هدف اصلی و نهایی این بود؛ این معنای داعش بود. ما حضور پیدا کردیم. نیروهای ما، هم در عراق، هم در سوریه حضور پیدا کردند به دو علّت؛ یک علّت «حفظ حرمت اعتاب مقدّسه» بود؛ چون آن دور از معنویّت‌ها و دور از دین و ایمان‌ها با اعتاب مقدّسه دشمنی داشتند، قصد تخریب داشتند و تخریب هم کردند. در سامرّا مشاهده کردید؛ بعدها به کمک آمریکایی‌ها، گنبد مطهّر سامرّا را از بین بردند و تخریب کردند. این کار را می‌خواستند در نجف بکنند، در کربلا بکنند، در کاظمین بکنند، در دمشق بکنند؛ هدف داعش این بود. خب معلوم است؛ جوان مؤمنِ غیورِ محبّ اهل‌بیت به هیچ وجه زیر بار چنین چیزی نمی‌رود و اجازه نمی‌دهد. این یک علّت.

یک علّت دیگر، «مسئله امنیّت» بود. مسئولین خیلی زود و به‌وقت فهمیدند که اگر چنانچه جلوی این ناامنی در آن جاها گرفته نشود، سرایت می‌کند می‌آید اینجا، سرتاسر کشور بزرگ ما را ناامن خواهد گرفت. ناامنی فتنه داعش هم یک چیز معمولی نبود؛ شما یکایک نمونه‌هایی که پیش آمد، یادتان هست؛ در حادثه شاهچراغ، حادثه کرمان، حادثه مجلس و امثال اینها. هر جا توانستند، فجایع این جوری به بار آوردند. این بنا بود بیاید اینجا. امیرالمؤمنین فرمود: ملّتی که در خانه خودش درگیر با دشمن بشود ذلیل می‌شود؛ نگذارید به خانه شما برسد. لذا نیروهای ما رفتند، سرداران برجسته ما رفتند، شهید عزیز ما سلیمانی و یارانش و همکارانش رفتند، جوان‌های خود آنها را، هم در عراق، هم در سوریه ــ اوّل در عراق، بعد در سوریه ــ سازماندهی کردند، مسلّح کردند، ایستادند در مقابل داعش، کمر داعش را شکستند و توانستند غلبه پیدا کنند. خب، حضور ما در آن قضیّه این جوری بود.

به این نکته توجّه کنید: نوع حضور نظامی ما در سوریه ــ در عراق هم همین‌جور ــ به معنای این نبود که ما لشکرهایمان ــ ارتشمان، سپاهمان ــ را برداریم ببریم آنجا و به‌جای ارتش آن کشور، ارتش ما بجنگد؛ نه، اینکه معنی ندارد؛ این نه منطقی است، نه افکار عمومی آن را قبول می‌کنند که ارتشی از اینجا بلند شود برود و به‌جای ارتش آنها بجنگد؛ نه، جنگ به عهده ارتش خود آن کشور است. کاری که نیروهای ما می‌توانستند انجام بدهند و انجام دادند، کار مستشاری بود. مستشاری یعنی چه؟ یعنی تشکیل قرارگاه‌های مهمّ مرکزی و اصلی، تعیین راهبردها و تعیین تاکتیک‌ها، و در مواقع ضروری، ورود در میدان جنگ، امّا از همه مهم‌تر بسیج جوانان خود آن منطقه. البتّه جوان‌های ما هم، بسیجی‌های ما هم بی‌تاب، مشتاق، با اصرار، خیلی‌هایشان رفتند؛ موافقت هم نمی‌کردیم؛ بارها از بنده درخواست می‌کردند، سؤال می‌کردند، می‌نوشتند، پیغام می‌دادند، التماس می‌کردند که بگذارید ما برویم سوریه در مقابل دشمن بایستیم. خب طبعاً مناسب نبود؛ یعنی آن زمان مصلحت دیده نمی‌شد امّا می‌رفتند، از راه‌های مختلف می‌رفتند ــ که شما ها می‌دانید؛ بعضی از داستان‌هایش معروف است ــ و بعضی‌هایشان شهید شدند، بعضی‌هایشان هم بحمدالله سالم برگشتند. عمده کار عبارت بود از کار مستشاری. حضور ما در آنجاها حضور مستشاری بود؛ در مواقع کمی به شکل ضروری حضور نیروهای خود ما بود و عمدتاً نیروهای خود ما هم نیروهای داوطلب و بسیجی [بودند، همراه با] نیروهای آنجا. شهید سلیمانی در سوریه یک گروه چند هزار نفری را از جوان‌های خود آنها آموزش داد، مسلّح کرد، سازماندهی کرد، آماده‌شان کرد، ایستادند. بعد البتّه بعدها متأسّفانه بعضی از خود آنها، خود مسئولان نظامی آن کشور، ایراد درست کردند، مشکل درست کردند و از این چیزی که به نفع خودشان بود، متأسّفانه صرف‌نظر کردند.

بعد از آنکه فتنه داعش خاموش شد، بخشی از نیروها برگشتند، بخشی هم ماندند؛ از آن نیروهایی که رفته بودند، بخشی در آنجا ماندند؛ در همین قضایا هم بودند و حضور داشتند منتها همان‌طور که عرض کردم، جنگ اصلی را ارتش آن کشور باید بکند. در کنار ارتش آن کشور است که نیروی بسیجی‌ای که از جای دیگر آمده می‌تواند بجنگد؛ اگر ارتش آن کشور ضعف نشان داد، از این بسیجی کاری برنمی‌آید؛ و این اتّفاق متأسّفانه افتاد؛ وقتی روح ایستادگی و مقاومت کم بشود، این [جور] می‌شود. این مصیبت‌هایی که امروز بر سر سوریه دارد می‌آید ــ که خدا می‌داند تا کِی ادامه پیدا کند؛ تا کِی جوان‌های سوریه ان‌شاءالله بیایند در میدان و جلویش را بگیرند ــ بر اثر همان ضعف‌هایی است که آنجا نشان داده شد.

ملّت ایران به ارتش خود، به سپاه خود مباهات می‌کند، افتخار می‌کند. مسئولان بالای نیروهای مسلّح، سازمان‌های مسلّح، در قضیّه لبنان، در قضیّه حزب‌الله به من نامه می‌نویسند که ما تاب تحمّل نداریم، اجازه بدهید ما برویم؛ این را مقایسه کنید با آن ارتشی که تاب تحمّل ندارد و می‌گریزد! ارتش ما در دوران رژیم طاغوت متأسّفانه همین‌جور بود؛ آنها هم در مقابل حمله دشمنان و خارجی‌ها در جنگ‌های مختلف، ازجمله در جنگ دوّم [جهانی] ایستادگی نکردند، نایستادند. آن روز، دشمن آمد تا خود تهران را گرفت؛ ایستادگی نکردند. وقتی ایستادگی نمی‌کنند، نتیجه این [جور] می‌شود. بایستی مقاومت کرد، باید از نیروی خداداد استفاده کرد. ما در همین شرایط دشوار هم آماده بودیم. آمدند اینجا به من گفتند که همه امکاناتی که برای سوری‌ها امروز لازم است، ما آماده کردیم، آماده‌ایم که برویم، [امّا] آسمان‌ها بسته بود، زمین بسته بود؛ رژیم صهیونیستی و آمریکا، هم آسمان سوریه را بستند، هم راه‌های زمینی را بستند؛ امکان نداشت. قضایا این جوری است. اگر چنانچه در داخل آن کشور، انگیزه‌ها به حال خود باقی می‌ماند و می‌توانستند در مقابل دشمن حرفی داشته باشند، دشمن آسمانشان را هم نمی‌توانست ببندد، راه زمینی را هم نمی‌توانست ببندد؛ می‌شد بهشان کمک کرد. خب، این حالا یک تصویر اجمالی‌ای است.

چند نکته دیگر هست که باید عرض بکنم. نکته اوّل این است که همه بدانند، مسئله این جور نخواهد ماند؛ اینکه حالا یک گروهی بیایند در دمشق یا جاهای دیگر، شادی کنند، بر قصند، به خانه‌های مردم تعرّض کنند، رژیم صهیونی هم بیاید بمباران کند، تانک بیاورد، توپ بیاورد، موضوع این جوری نمی‌ماند؛ قطعاً جوانان غیور سوری به پا خواهند خاست، ایستادگی خواهند کرد، فداکاری خواهند کرد، تلفات هم خواهند داد امّا بر این وضع فائق خواهند آمد. همچنان که جوانان غیور عراق این کار را کردند؛ جوانان غیور عراق، با کمک و هدایت و فرماندهی و سازماندهی شهید عزیز ما، توانستند دشمن را از کوچه و خیابان بیرون کنند، از خانه‌های خودشان بیرون کنند، والّا آمریکایی‌ها در عراق هم همین کارها را می‌کردند؛ در خانه‌ها را می‌شکستند، مرد صاحبخانه را جلوی زن و بچّه‌اش می‌خواباندند، با چکمه صورت او را فشار می‌دادند روی زمین! این اتّفاق در عراق هم افتاد، منتها ایستادند، مقاومت کردند، شهید عزیز ما هم همه امکانش را در این راه گذاشت. اینها هم همین کار را خواهند کرد. البتّه ممکن است زمان ببرد، طولانی بشود، امّا نتیجه حتمی و قطعی است.

مطلب دوّم اینکه حادثه سوریه برای ما ــ برای یکایک ما، برای مسئولین ما ــ هم درس دارد، هم عبرت دارد؛ باید درس بگیریم. یکی از درس‌های این مسئله «غفلت» است؛ غفلت از دشمن. بله، در این حادثه، دشمن با سرعت عمل کرد، امّا اینها بایستی از قبل از حادثه می‌فهمیدند که این دشمن عمل خواهد کرد و با سرعت عمل خواهد کرد. ما به اینها کمک هم کرده بودیم؛ دستگاه اطّلاعاتی ما، از چند ماه قبل، گزارش‌های هشداردهنده‌ای را به مسئولین سوریه منتقل کرده بود. البتّه من نمی‌دانم آیا این [گزارش‌ها] دست آن مقامات بالا رسیده بود یا نه، همان وسط‌ها گم‌وگور شده بود؛ ولی مسئولین اطّلاعاتی ما به اینها گفته بودند. از کی؟ از شهریور، مهر، آبان، پشت سر هم گزارش داده بودند. غفلت نباید کرد، از دشمن نباید غافل شد؛ دشمن را حقیر هم نباید شمرد، به تبسّم دشمن هم نباید اعتماد کرد؛ گاهی دشمن با لحن خوش با انسان حرف می‌زند، با تبسّم حرف می‌زند، امّا خنجر را پشت سرش گرفته، منتظر فرصت است.

یک نکته دیگر اینکه جبهه مقاومت نه از پیروزی‌ها مغرور باید بشود، نه از شکست‌ها مأیوس باید بشود. پیروزی و شکست [همیشه] هست. زندگی شخصی انسان‌ها هم همین‌جور است: در آن، موفّقیّت هست، ناکامی هست؛ زندگی گروه‌ها هم همین‌جور است: در آن، موفّقیّت هست، ناکامی هست. یک روز یک جریان بر سر کار است، یک روز منعزل از کار است؛ دولت‌ها همین‌جور، کشورها همین‌جور. فراز و نشیب در زندگی هست؛ از فراز و نشیب نمی‌شود انسان پرهیز بکند. آنچه لازم است این است که وقتی بر فراز قرار می‌گیریم، مغرور نشویم؛ چون غرور جهل می‌آورد و خود مغرور شدن، انسان را غافل می‌کند. وقتی که به فرود رسیدیم، یک جایی ناکام ماندیم، بایست افسرده و مأیوس و دل‌شکسته نشویم. جمهوری اسلامی، در این چهل و چند سال، با حوادث بزرگ و سختی مواجه شده؛ حوادث بزرگ! جوان‌ها آن روز را ندیدند؛ در همین تهران، مردم تهران در خانه نشسته بودند، جنگنده میگ ۲۵ ساخت شوروی متعلّق به صدّام می‌آمد اینجا بالای سر ما حرکت می‌کرد، اگر نجابت می‌کرد، بمباران نمی‌کرد، امّا می‌ترساند؛ امّا می‌ترساند! و ما هم هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم؛ نه پدافندش را داشتیم، نه امکاناتش را داشتیم. ما با اینها مواجه شده‌ایم. یک روز در همین شهر تهران، همه نشسته بودند در خانه‌های خود، دفعتاً هواپیماهای صدّام آمدند اینجا، تهران را بمباران کردند؛ فرودگاه را بمباران کردند، جاهای دیگر را بمباران کردند. بنده خودم آن روز در یک کارخانه‌ای نزدیک فرودگاه تهران سخنرانی داشتم. سروصدا شد، پا شدیم از پنجره نگاه کردیم، من خودم دیدم هواپیمای عراقی را که آمد پایین، بمب‌هایش را ریخت در فرودگاه و رفت. ما اینها را دیدیم. جمهوری اسلامی با این حوادث گوناگون، حوادث تلخ مواجه شده امّا در این حوادث یک لحظه دچار انفعال نشده. انفعال از مؤمن نباید سر بزند. خطر انفعال گاهی از خود حادثه بیشتر است. انفعال یعنی اینکه انسان نگاه کند و به این احساس برسد که هیچ کاری نمی‌تواند بکند، پس تسلیم بشود! این انفعال است. پس در پیشرفت‌ها و موفّقیّت‌ها «غرور» سم است؛ در ناکامی‌ها و مشکلات «انفعال» زهر است؛ باید مراقب این دو باشیم. قرآن می‌گوید: إِذا جاءَ نَصرُ اللهِ وَ الفَتحُ * وَرَأَیتَ النّاسَ یَدخُلونَ فی دینِ اللهِ أَفواجًا * فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّک؛ خدا را شکر کن، مغرور نشو! «وَاستَغفِره»؛ از کوتاهی‌هایی که خودت کردی استغفار کن!

یک عدّه‌ای البتّه همّتشان این است که توی دل مردم را خالی کنند؛ این نباید اتّفاق بیفتد؛ حالا بعضی در خارج این کار را می‌کنند؛ تلویزیون‌های خارجی، رادیوهای خارجی، روزنامه‌های خارجی به زبان فارسی با مردم حرف می‌زنند، جوری قضایا را تصویر می‌کنند که مردم را بترسانند، توی دل مردم را خالی کنند؛ حالا آن تکلیفش جور دیگر است و با آنها جور دیگری باید برخورد کرد امّا در داخل کسی نباید این کار را بکند. در داخل اگر کسی در تحلیلی، در بیانی جوری حرف بزند که معنایش خالی کردن توی دل مردم باشد، این جرم است و باید دنبال بشود. یقیناً ملّت ایران آماده به کار است؛ و البتّه معلوم است که حضور در هر نقطه‌ای احتیاج به همراهی و موافقت دولت آنجا دارد. ما در عراق هم که حضور پیدا کردیم، دولت عراق خودش از ما درخواست کرد؛ در سوریه هم که حضور پیدا کردیم، دولت سوریه از ما درخواست کرد؛ ما با درخواست او، با موافقت او توانستیم برویم. [اگر] درخواست نکنند، طبعاً راه بسته است و امکان کمک به آنها نخواهد بود. لکن خدای متعال ان‌شاءالله کمک خواهد کرد و ریشه صهیونیسم و عوامل خبیث غربی در این منطقه برکنده خواهد شد؛ به فضل الهی.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته